



گاردین- ایستگاه قطارهای سریع السیر در هوای برفی، چین



گتی ایمیج- شнай قوها در خیابان های آب گرفته، فرانسه



اسپلش نیوز- صحنه ای عجیب در کانال های ونیز که به دلیل کاهش بارندگی و جزر آب به وجود آمده است

دنیانه روایت تصویر

در محضر بزرگان

باخداى خود خلوت كنيد

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می‌فرمود:
«خداوند ما را بزرگ آفریده است و برای ما نقشه دارد. امیدوارم او را و افعالش را بپذیریم. روح پذیرش، ذکر خداست. در شبانه‌روز یک ربع، ده دقیقه، برای خدا خلوت کن. نیمه‌شب، نماز هم نمی‌خواهی بخوانی نخوان، ولی بنشین و جسم و روح و هستی خودت را نقد بگذار در مقابل خدا. بگو: خدایا دنیا خیلی شلوغ است. خودت می‌دانی که عالمی که در آن زندگی می‌کنیم شلوغ است. می‌خواهم ده دقیقه بنشینم خستگی‌ام در برود. شبانه‌روز به کار مشغولم، یا نماز می‌خوانم یا راه می‌روم یا برای فردا خیالات می‌کنم. همه وقت در کارم، حتی در خواب هم کار می‌کنم. چند دقیقه اجازه بده در محضر شما بنشینم. این را به خودتان بگوئید. بنشینید با خدای خودتان خلوت کنید.»

بر گرفته از کتاب «طوبی محبت»

فتو ترانه



حکایت

آدم‌بدحساب

مردی، به حلوافروشی گفت: «کمی حلوای نسیم به من بده.» حلوافروش گفت: «بیش، حلوای نیکبی است.» مرد گفت: «من به قضای رمضان سال پیش روزه دارم.» حلوافروش گفت: «پناه بر خدا اگر با آدمی چون تو معامله کنم! تو قرض خدا را یک سال به عقب اندازی، با قرض من چه خواهی کرد؟!»

بر گرفته از کشتکول شیخ بهایی

غلط ننویسیم

حکم‌گذار یا حکم‌گزار

«گذاشتن» در معنای مجازی یعنی «وضع کردن» و «بنیاد کردن». بنابراین «حکم‌گذار» با حرف «ذ» به معنای «وضع حکم» و «حکمران» و مجازاً به معنای «سالار» و «سرور» است. از پلک ادب حکم‌گذاران همه رفتند شو بار سفر بند که یاران همه رفتند (محمدتقی بهار) اما «حکم‌گزار» اگر به کار رود به معنای «اجراکننده حکم» و «فرمانبر» خواهد بود.

بر گرفته از:غلط ننویسیم، اثر ابو الحسن نجفی

کاریکلماتور

- آتش برای تجدید قوا «زیر خاکستر» رفت.
- دیگران می‌خوردند، تورم سراغ ما می‌آید.
- برای «روشن» شدن دیگران نباید «خاموش» ماند!
- برف چرت پاور و پاره کرد.
- پاور به احترام آمدن برف تمام قد« ایستاد.
- با آمدن برف، پاور از قوه به فعل درآمد!
- تا کبریت هست از آتش بس خبری نیست!
- ماهی دودی، روی آمدن به خانه را نداشت!

رضاسترسته

انگلیش آموزی

نویسنده: میترا تاتاری، تصویر ساز: سعید مرادی



اندک صبر

عاشقانه‌ها

شاید آن قدرها هم عاشق دریا
آسمان
بنجره های آبی نبودم
و گر نه شعر می شدند
این عاشقانه ها

سمیه میرزایی

از اون لحاظ

دزدها هم مطالعه می‌کنند

چند وقت پیش در فضای مجازی مطلبی دیدم که توجهم را به خود جلب کرد. نوشته بود در یکی از کشورها، یک آدم فرهیخته تعداد زیادی کتاب را برای مطالعه شهروندان در یکی از معابر قرار داده و همان جور بی‌صاحب به امان خدا سپرده. یعنی بدون مراقب و فقط و فقط با یک تابلو کتاب‌ها را رها کرده است؛ تابلویی با این مضمون که: مطالعه‌کنندگان دزدی نمی‌کنند، دزدها هم مطالعه نمی‌کنند. خب ضمن احترام برای فرهیخته گرامی، در ادامه پیشامدهای مختلفی را که بعد از چنین حرکت سخیف و لوسی محتمل می‌بینیم آورده‌ایم بلکه بخوانند و بفهمند که چقدر در جهالت به سر می‌برند:

حالت اول: دزد می‌آید، چون سواد کافی ندارد تابلو را نمی‌خواند و همه را می‌ریزد داخل گونی تا ببرد و به صورت کیلویی بفروشد.

حالت دوم: دزد می‌آید، چون سواد دارد اما شعور ندارد، نوشته را می‌خواند و می‌گوید: لایک، با اجازه عکس می‌گیرم می‌دارم تو پیج. بدین ترتیب بعد از عکس گرفتن با تابلو تمام کتاب‌ها را می‌برد و به صورت عمده و جزئی می‌فروشد.

حالت سوم: دزد می‌آید، چون هم سواد دارد و هم شعور، بعد از خواندن نوشته واقعا متحول شده و به فکر فرو می‌رود. او طبق نوشته نتیجه می‌گیرد که چون دزد است، مطالعه ندارد و در نتیجه کتاب نمی‌خواهد. لذا بیخیال کتاب‌ها شده و تابلوی فلزی را داخل گونی می‌اندازد و می‌برد تا به صورت کیلویی بفروشد.

حالت چهارم: دزد می‌آید، چون هم سواد دارد و هم اهل مطالعه است و هم تحصیلی بالایی دارد، هر چه از دهانش در می‌آید بار فرهیخته می‌کند و کتاب‌ها را در کارت می‌چیند و برای مطالعه می‌دزد!

حالت پنجم: سد معبر می‌آید، کتاب‌ها و تابلو و فرهیخته را داخل گونی ریخته و می‌برد.

محمد امین فرشادمهر

نیاز طنزی‌ها



ماوشما

- زندگی سلام بهترین بخش روزنامه خراسان است.
- با تشکر محمدرضا
- « آقای امیرحسین خوشحال؛ با همه شوخی می‌کنی، چرا با یارت شوخی نمی‌کنی؟ نکند ازش می‌ترسی ها؟»
- « فردی گفته بود تولد پسر تون رو به خودش تیریک بگید نه به روزنامه، درست گفتن. این کار اصلا درست نیست.
- « همزمان با خوندن هر مطلب برای خودم تصویر سازی می‌کنم. به ویژه ترسانکت رو که می‌خونم هر لحظه رو مجسم می‌کنم...»
- « متأسفم که این همه کلمه فرنگی جدید توی روزنامه تون باب کردین. به کجا میریم ما. توی روزنامه پنج شنبه صفحه زندگی سلام، حداقل شش، هفت واژه رسانه ای خارجی جدید باب کردین که اصلا معنیش رو نفهمیدم.
- « بخش زندگی سلام خیلی عالی، به ویژه بخش خانواده و مشاوره که خواننده و مخاطب را به سوی خودش جذب می‌کند.
- « سلام. مسابقه چی میگه از چی شده بهتر.
- « با این که گفتم آق کمال شخصیت خیالی است، اما هر چی هست از علی مشهدی که خیلی خونوک و بی مزه است، بهتر.» البته اگه همه ش زندگی روزمره خودشونو سیه و یه کم بازه تر باشه.
- « نمریدیم و به تعریف از آمریکا خوندیم تو دنیا به روایت تصویر و عکس دریاچه میشیگان.
- « عشق یعنی نقطه ضعف دل کسی باشی. مسعود مجنونپور



دور دنیا

زندگی در قالب فرد دیگر



آدیتی سنترال- «ژوش رکیمو تو» محقق ژاپنی که در دانشگاه سنگاپور تحصیل می‌کند، نوعی فناوری جدید به نام «آبر هیومن» طراحی کرده است که به شما اجازه می‌دهد به جای فرد دیگری زندگی کنید! با استفاده از این فناوری، فرد می‌تواند بدون این که از خانه اش تکان بخورد، به قرار ملاقات با دیگری برود. در این روش یک تبلت بزرگ روی صورت فردی که می‌خواهد به جای دیگری کاری بکند، وصل شده است و در قالب دیگری به همه جا رفته و ارتباط برقرار می‌کند! تمام حرکات فرد دیگر توسط شخص اصلی کنترل می‌شود! این فناوری هنوز به صورت عمومی اجرایی نشده است.

وسیله بی صدا سازی توالِت!



آدیتی سنترال- ژاپنی‌ها مبادی آداب ترین ملت دنیا هستند. آن‌ها آن قدر حواسشان هست که بی‌ادب به نظر نرسند، که وسیله ای اختراع کرده اند که صداهایی را که ممکن است در دستشویی ایجاد شود به طور کامل از بین می‌برد! سازندگان این وسیله، راز ساخت این دستگاه را برملا نکرده اند اما به نظر می‌رسد تولید انبوه این دستگاه بسیار مورد استقبال قرار گیرد.

اینستاکردی



تغییر خود برای تغییر جهان

کیانوش رستمی، وزنه بردار پهلوان کشورمان زیر این عکس برفی از خودش در صفحه اینستاگرامش نوشته است:

« باید طبیعت را به چشم مادرمان بنگریم و با آرامش خود را به او تسلیم کنیم. همه ما در حقیقت جزء جدایی ناپذیر این کل هستیم. باید خود را به این جریان بزرگ واگذاریم. صد البته که طغیان عبث است اما تغییر، گاهی ضروری است. اگر خود را تغییر دهی، تغییر جهان را آغاز کرده ای. با تغییر تو، بخشی از جهان هم تغییر می‌کند. چون ما ذره ای کوچک از هستی بیکرانیم.»

نیم دقیقه ای

سوال بی موقع!

پسر با عجله به سمت پدرش می‌دوید و پشت سر هم فریاد می‌زد: «پدر پدر!» پدر خشمگین به او نگاه کرد و گفت: «وقتی من رو این جوری صدا می‌زنی حواسم رو حسایی پرت می‌کنی!» از الان به بعد تا ازت سوالی نپرسیدم حرف نزن!» پسر لحظه ای فکر کرد و گفت: «باشه پدر. فقط میشه الان از من پرسین: آیا فراموش کردم ترمز دستی ماشین رو بکشم و ماشین داره به سمت دره حرکت می‌کنه یا نه؟!»

ترجمه و تصویر سازی: فرنگیس یاقوتی، سعید مرادی

